



توسعه انسانی با رویکرد اقتصاد سیاسی در کشورهای در حال توسعه با بهره گیری از رهیافت گشتاورهای تعمیم یافته

****سعید اسدی قراگوز (نویسنده مسئول)**

دانشجوی دکتری اقتصاد، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد الیگودرز، گروه اقتصاد، الیگودرز، ایران

s.asadi9800@gmail.com

***صولت زارع (نوسینده دوم)**

دانشگاه آزاد اسلامی، واحد ارومیه، گروه اقتصاد، ارومیه، ایران

solat.ir@gmail.com

چکیده

پاسخگویی یکی از ویژگی‌های مهم نظام سیاسی توسعه یافته می‌باشد. در واقع یک نظام سیاسی توسعه یافته و برخوردار از الگوی حکمرانی خوب دارای یک نوع رابطه هماهنگی بین دیگر بخش‌های توسعه به ویژه در زمینه اقتصادی و انسانی می‌باشد. در کشورهای برخوردار از دموکراسی، دولت با اختیارات و آزادی‌هایی که در حوزه اقتصادی فراهم می‌کند زمینه را برای توسعه‌ی دیگر بخش‌ها فراهم می‌نماید. لذا به نا به اهمیت موضوع هدف مقاله حاضر بررسی تأثیر عوامل مؤثر بر توسعه انسانی با تأکید بر دموکراسی با بهره‌گیری از رهیافت گشتاورهای تعمیم یافته برای ۱۳۲ کشور منتخب در حال توسعه از سراسر جهان در طی دوره ۱۹۹۶-۲۰۱۲ می‌باشد. نتایج نشان می‌دهد که در بین متغیرهای مورد بررسی به ترتیب، نرخ شهرنشینی، تولید ناخالص داخلی، نرخ سواد و دموکراسی، بیشترین تأثیر را در میان سایر متغیرها بر روی توسعه انسانی دارند که نشانگر اهمیت نقش این متغیرها بر توسعه انسانی می‌باشد.

واژگان کلیدی: پاسخگویی، توسعه انسانی، گشتاورهای تعمیم یافته، کشورهای در حال توسعه



مقدمه

از دیرباز تاکنون انسان‌ها و جوامع انسانی درصدد دستیابی به رفاه، آسایش و در اختیار داشتن ابزاری بودند که به واسطه‌ی آن‌ها بتوانند اهداف متعالی‌تری را پی‌جویی نمایند. گاهی فقدان بستر لازم یا اشتباه و غفلت، سبب تبدیل رفاه و آسایش به هدف می‌شود و گاه نیز به‌خوبی ایجاد فرصت گشته و پی‌جویی اهداف متعالی در زندگی روزمره ظهور عملی یافته است. اساساً همین فرایند حاصل هدفمندی، نقش و تأثیری اساسی در تکامل جوامع بشری ایفا می‌کند. اثرات این فرایند در طول دو قرن اخیر ابعاد گسترده‌تر، عمیق‌تر، نظام‌یافته‌تر و عملی‌تری یافته است. فرایند و اثراتی که در قالب مفهوم توسعه انسانی^۱ بیان می‌شود. توسعه انسانی فرایندی است که با گسترش دامنه‌ی انتخاب مردم گسترده‌تر می‌شود. انتخاب‌ها یا گزینه‌هایی که پایانی ندارد و می‌تواند در طول زمان دستخوش تغییر و تحول شود. بهره‌مندی از زندگی طولانی توأم با سلامت، کسب علم و دانش و دسترسی به منابع موردنیاز یک زندگی مناسب و شایسته.

اما توسعه انسانی به همین‌جا ختم نمی‌شود. گزینه‌های دیگری نیز وجود دارد که برای بسیاری از مردم ارزشمند است. این گزینه‌ها متفاوت است و از آزادی سیاسی، اقتصادی و اجتماعی تا فرصت سازندگی و بروز خلاقیت، بهره‌مندی از عزت‌نفس شخصی و تضمین حقوق انسانی را دربر می‌گیرد. از این‌رو توسعه انسانی از دو جنبه تحت تأثیر قرار می‌گیرد: یکی شکل‌گیری توانمندی‌های انسانی نظیر افزایش سطح سلامت، دانش و مهارت و دیگری به‌کارگیری این قابلیت‌های اکتسابی در راه مقاصد سازنده، کسب آسایش و آرامش با فعالیت در امور فرهنگی، اجتماعی و سیاسی. لذا با توجه به اهمیت توسعه انسانی در کشورهای در حال توسعه و مبحث دموکراسی هدف مقاله حاضر بررسی تأثیر دموکراسی بر توسعه انسانی در کشورهای منتخب در حال توسعه از سراسر جهان می‌باشد.

مباحث توسعه و دموکراسی از جمله موضوعاتی هستند که در چند دهه اخیر بسیار مورد توجه و مطالعه اندیشمندان سیاسی و اقتصادی بوده‌اند. دموکراسی واژه‌ای است که برای آن تعاریف و معادل‌های فراوانی یافت می‌شود. دموکراسی در لغت به معنی "قدرت مردم" می‌باشد. دموکراسی، مشارکت مردم در مسائلی است که زندگی آنها را تحت تأثیر قرار می‌دهد. البته این واژه دارای کاربرد در زمینه‌های مختلف اجتماعی، اقتصادی و سیاسی است که آنچه در اینجا مدنظر است همان جنبه سیاسی آن می‌باشد.

توسعه دارای اجزا جمله از گوناگونی رشد اقتصادی، توزیع درآمد و توسعه انسانی، ... می‌باشد. توسعه انسانی به افزایش رفاه کل جامعه بویژه شهروندان محروم اشاره دارد، در واقع این متغیر کیفیت زندگی انسان‌ها را نشان می‌دهد.

اولین گزارش توسعه انسانی در سال ۱۳۹۹۰ توسط محبوب الحق، اولین شاخص توسعه انسانی منتشر گردید که مرکب از سه بعد اساسی بوده و طبق اعلام برنامه توسعه سازمان ملل این ابعاد شامل: سرانه تولید ناخالص داخلی، امید به زندگی و سطح باسوادی افراد می‌باشد. در این مطالعه تلاش بر این است که به بررسی ارتباط میان دو متغیر دموکراسی و توسعه انسانی با استفاده از روش داده‌های تابلویی پرداخته شود. بحث مورد نظر پاسخ به این پرسش است که آیا وجود دموکراسی در یک کشور می‌تواند به توسعه انسانی منجر شود یا نه؟ در شماری از مقالات و کتب منتشر شده در این حوزه وجود رابطه مثبت و معنی‌داری از سوی توسعه به طرف دموکراسی اثبات شده است به طوری معتقدند هر چه ملتی از رفاه بیشتر برخوردار باشد فرصتها و امکانات بیشتری برای حفظ دموکراسی دارد. برخی مخالفان وجود رابطه مثبت میان این دو متغیر

¹ Human Development



نیز معتقدند که ملاک توسعه رشد است. رشدی خود نیازمند مازاد اقتصادی برای انجام سرمایه گذاری بیشتر می باشد. و این رشد وقتی محقق می شود که به جای حضور مردم در امور سیاسی یک حکومت سیاسی با ثبات، منظم و مقتدر وجود داشته باشد. لذا هدف مقاله حاضر بررسی تاثیر دموکراسی و متغیرهای نهادی از جمله فساد بر روی توسعه انسانی برای کشورهای در حال توسعه از می باشد.

از زمان ظهور اندیشه توسعه به عنوان یک مسئله جهانی در دوره ی بعد از جنگ جهانی دوم، همواره یکی از هدف های امر توسعه دستیابی به استانداردهای بهتر زندگی و افزایش رفاه اجتماعی است. در گام های اولیه بر اساس این پیش فرض که توسعه می بایست به عنوان امری متأخر نسبت به رشد اقتصادی در نظر گرفته شود، اولویت و اصالت به رشد اقتصادی داده می شد و فرض بر این بود که تمرکز بر رشد اقتصادی از طریق انباشت پس انداز، افزایش سرمایه گذاری در بخش صنعتی و تکیه بر تکنولوژی های پیشرفته منشأ افزایش سطح درآمدها و در نتیجه افزایش سطح زندگی و رفاه خواهد بود. اما تجربه دهه های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ نشان داد علی رغم اینکه تعداد بسیاری از کشورها به رشد مورد نظر اقتصادی رسیده اند اما سطح زندگی توده های مردم در اکثر زمینه ها بدون تغییر باقی مانده است. بنابراین از دهه ی ۱۹۷۰ توجه به جنبه های اجتماعی و انسانی توسعه اهمیت یافت. سازمان برنامه و توسعه سازمان ملل، شاخص توسعه انسانی را در سال ۱۹۹۰ ارائه کرد و گزارشی را در این سال منتشر کرد که در آن اهمیت توجه به توسعه انسانی در سطح جهان مدنظر قرار گرفت. مردم در گزارش مذکور، ثروت واقعی هر جامعه فرض شده و تأکید شده است که توجه صرف به شاخص های آماری در قالب درآمد ملی و تولید ناخالص ملی موجب شده است تا هدف نخست توسعه که «مفید بودن برای انسان» است مورد ابهام قرار گیرد. در این چارچوب، انسان ها به عنوان ابزار توسعه مدنظر قرار نمی گیرند، بلکه انسان و بهره مندی او هدف توسعه است و سرمایه گذاری ها در ابعاد ارزشی، روحی، فکری و جسمی انجام می گیرد که زمینه های ایجاد خلاقیت ها، توانایی ها و مهارت ها را در انسان فراهم می سازد. در کلیه سطوح توسعه، سه ظرفیت اساسی برای توسعه انسانی مورد توجه بوده است که عبارت است از برخورداری از زندگی طولانی همراه با تندرستی، دستیابی به دانش، توانایی نیل به منابعی که برای پدید آوردن سطح مناسب زندگی لازم است و چنانچه این سه امکان غیرقابل حصول بماند بسیاری از موفقیت های زندگی دست نیافتنی خواهد بود (گزارش توسعه انسانی، ۲۰۰۷-۲۰۰۸: ۳۵۵). واقعیت این است که قلمرو توسعه انسانی فراتر از مواردی است که ذکر شد. حدود انتخاب انسان ها روز به روز گسترش می یابد و به حوزه های مختلف زندگی بسط پیدا می کند. توجه به قابلیت های انسان، باور انسان ها، ایجاد فرصت های اجتماعی و اقتصادی برای خلاق بودن، بهره روری، عزت نفس، توانمندسازی، احساس تعلق به جامعه، حقوق انسان ها، پویایی مناسبات فرهنگی، مشارکت سیاسی و غیره، از جمله مهم ترین حوزه هایی است که در توسعه انسانی ضرورت انتخاب بشر را تبیین می کند (سایت گزارش توسعه انسانی، ۲۰۱۲).

با افزایش آموزش در بین افراد یک جامعه آن ها با نیازهای اولیه ی سیاسی خود از جمله تشکیل احزاب و انتخابات آشنا شده و در نتیجه باعث حرکت جامعه به سمت باز شدن فضای سیاسی و در نتیجه به وجود آمدن دموکراسی می گردد. پس با افزایش توسعه انسانی، دموکراسی و آزادی سیاسی نیز افزایش پیدا می کند (همان، ص ۱۳۲).

از طرفی توسعه انسانی نمادی از توسعه ی پایدار و یکی از کانونی ترین مباحث اثرگذار بر توسعه ی سیاسی جوامع تلقی می شود. به طوری که در گزارش توسعه ی انسانی سازمان ملل نیز بر اهمیت سیاست برای توسعه ی انسانی تأکید می شود، زیرا مردم در تمام نقاط دنیا تمایل دارند که سرنوشت خود را تعیین کنند، عقایدشان را ارائه دهند و در تصمیماتی که زندگی شان را شکل می دهد مشارکت کنند. توسعه ی انسانی می تواند با توانمندسازی مردم جهت تأکید بر سیاست هایی که فرصت های



اجتماعی و اقتصادی را بسط می دهند، حکومت دموکراتیک را توسعه دهد. کیفیت حکومت داری به طور اساسی نتایج توسعه ای انسانی پایدار تلقی می شود (شارما، ۲۰۰۹: ص ۲۲).

با توجه به تغییر پارادایمی در الگوی توسعه و تأکید بر توسعه انسانی و اجتماعی در دو دهه ی گذشته نیاز به رویکرد و الگوی نظری تازه در تحلیل وضعیت توسعه بیش از پیش احساس شده است. رویکرد توسعه ای انسانی، جدیدترین و مقبول ترین رویکرد در مباحث توسعه می باشد و از سوی مجامع بین المللی برگزیده شده است. در رویکرد رایج، بعد سیاسی توسعه ای انسانی در فضای قابلیت زای اجتماعی و در حد برقراری دموکراسی مورد توجه می باشد. در گذشته دولت نقش حداکثری در تلاش برای توسعه و تولید کالا و خدمات داشته است، اما امروزه روابط دولت با سایر حوزه ها مبتنی بر الگوی تعاملی است که امکان توسعه را میسر می سازد. به همین خاطر تلاش های زیادی برای دستیابی به الگوی توسعه با محوریت توسعه پایدار و توسعه انسانی صورت گرفته است.

در این مقاله در ابتدا به دلیل اهمیت موضوع سرمایه ای انسانی به بررسی سرمایه گذاری در سرمایه ای انسانی پرداخته می شود و سپس در مراحل بعدی به ارتباط بین بهبود فضای سیاسی و توسعه انسانی که از نمودهای رشد و توسعه اقتصادی می باشد با بهره گیری از روش داده های پانل می پردازیم.

مبانی نظری

توسعه، نتیجه ی بسیج نیروهای مادی و انسانی برای اهداف مترقی توسعه یافتگی است و از این رهگذر است که فقر، بی سوادگی، وابستگی و اختناق جای خود را به رفاه، آزادی و قدرت می دهند. در مفهوم توسعه یافتگی نکاتی نهفته است که در ادبیات رشد اقتصادی که تنها بر رشد درآمد سرانه تأکید می کند، وجود ندارد. تا قبل از دهه ی ۱۹۷۰ رشد اقتصادی به عنوان بهترین شاخص رشد و توسعه اقتصادی کشورها در نظر گرفته می شد و فرض بر این بود که با بالا رفتن درآمد سرانه وضع مردم در تمام جوانب بهبود خواهد یافت. اما تجربه ی بسیاری از کشورها نشان می دهد که رشد اقتصادی لزوماً با بهبود رفاه توده ی مردم همراه نبوده است، لذا موفقیت در مسیر توسعه تنها با یک دید همه جانبه به محیط توسعه امکان پذیر خواهد بود. این ضرورت را اقتصاد نهادگرا به درستی تشخیص داده است، به صورتی که توسعه در جوامع مختلف را تابع شرایط نهادی می داند که در آن جوامع وجود دارد. از این منظر نقش دولت ها در تأمین نهادهای لازم برای توسعه اهمیت بیشتری پیدا می کند. ناکافی بودن معیار درآمد سرانه و رشد اقتصادی در تعیین رفاه شهروندان، موجب شد تا برخی اقتصاددانان توجه خود را به شاخص هایی معطوف سازند که علاوه بر متغیرهای اقتصادی، دربرگیرنده متغیرهای اجتماعی و انسانی نیز باشد. در واقع مهم ترین عامل توسعه هر جامعه، افراد آن می باشند، چراکه انسان هم هدف توسعه و هم ابزار توسعه است. این اهمیت وافر سبب گردید تا کشورهای جهان و سازمان های بین المللی توجه خاصی به امر توسعه انسانی داشته باشند و عوامل تأثیرگذار بر آن را شناسایی کنند. توسعه انسانی مبتنی بر این ایده اساسی است که لازمه پیشرفت جوامع علاوه بر رسیدن به درآمد سرانه بالاتر، پرورش و بسط استعدادها و ظرفیت های انسانی است. بر اساس این رویکرد رشد اقتصادی می تواند یکی از ابزارهای دستیابی به زندگی بهتر قلمداد شود ولی نمی تواند لزوماً به عنوان هدف در نظر گرفته شود. ابزار دیگر برای رسیدن به زندگی بهتر، برآورده ساختن نیازهای روحی و بسط ظرفیت های ذهنی است که از طریق آموزش حاصل می شود. همچنین شاخص امید به زندگی در بدو تولد برای اندازه گیری بهداشت به عنوان پایه ای دیگر از این شاخص در نظر گرفته شده است. HDI درصد اندازه گیری متوسط دستیابی هر کشور در سه بعد اساسی توسعه انسانی است که شامل دانش، زندگی طولانی توأم با سلامتی و استاندارد شایسته زندگی می باشد (سامتی و همکاران ۱۳۹۰).

توسعه انسانی فرایند بسط انتخاب های افراد است. رابطه ای بسیار قوی بین رشد اقتصادی و توسعه انسانی وجود دارد



(Suri et al. 2011). از یک طرف رشد اقتصادی منابع لازم در جهت بهبود در توسعه انسانی پایدار را فراهم می کند و از طرف دیگر، افزایش در توسعه انسانی و بهبود در آن عامل مهمی در رشد اقتصادی است. بنابراین، رابطه‌ی بین رشد اقتصادی و توسعه انسانی، رابطه‌ای دو طرفه است. بین رشد اقتصادی و توسعه انسانی می توان دو جریان، جریان از رشد اقتصادی به توسعه انسانی و جریان از توسعه انسانی به رشد اقتصادی را از هم باز شناخت. شاخص توسعه انسانی

در امتداد دگرگونی و تفاوت در مفاهیم توسعه، نماگرها و شاخص‌های اندازه‌گیری نیز دست‌خوش تحول و تکامل گردیده‌اند. چنانچه تا سال‌های قبل از ۱۹۵۰ الی ۱۹۶۰ عمده شاخص‌های اندازه‌گیری توسعه، رویکرد کمی دارند و در همین سال‌ها توسعه بیشتر یک تحول و تغییر کمی ارزیابی می‌گردد و تفاوت فاحش و ویژه‌ای میان دو مفهوم رشد و توسعه در ادبیات اقتصادی مطرح نیست. مهم‌ترین شاخص‌های اندازه‌گیری میزان توسعه در این سال‌ها تولید ناخالص ملی (GNP) ۲، تولید ناخالص داخلی (GDP) ۳، تولید خالص داخلی (NDP) ۴، تولید ناخالص ملی (NNP) ۵ و درآمد ملی (NI) ۶ هستند. با وجود انتقادات و ایرادات متعددی مانند عدم توجه به چگونگی توزیع درآمد و شکاف طبقاتی، احتساب مضاعف، مشخص نبودن نوع تخصص به‌کاررفته در تولید، تولید ناشی از فروش ثروت یا فعالیت‌های مولد، مسائل و مشکلات حسابداری ملی و غیره، همچنان این‌گونه شاخص‌ها مورد استفاده هستند. البته تعدیلات و تغییراتی در آن‌ها به‌منظور افزایش توانایی در اندازه‌گیری ایجاد شده است، مانند تبدیل شاخص‌ها از حالت ملی به صورت سرانه و تبدیل شاخص‌های اسمی به شاخص‌های واقعی. در نهایت می‌توان از شاخصی مانند تولید سرانه واقعی نام برد که تا حدودی دارای بعضی از ایرادات شاخص‌های قبلی نیست.

در ادامه شاخص دیگری به نام شاخص کیفیت فیزیکی زندگی (P. Q. K. I) ۷ نیز مورد استفاده قرار گرفت که به‌وسیله‌ی موریس ۸ مطرح گردید. در این شاخص محقق با اجزاء محدودی در حد سه عنصر روبرو است. عناصر اصلی این شاخص امید به زندگی، مرگ‌ومیر نوزادان و نرخ باسوادی است. در شاخص ترکیبی موریس برای هر سه عنصر ضریب و وزن برابر در نظر گرفته شده است.

در سال ۱۹۹۰ نخستین گزارش توسعه انسانی توسط برنامه پیشرفت و توسعه ملل متحد (UNDP) ۹ به منظور اندازه‌گیری توسعه ارائه گردید. این گزارش اصولاً برای شفاف نمودن نقاط قوت و ضعف کشورهای در حال توسعه و برای استفاده برنامه‌ریزان، دولت‌مردان و محققان بود. شاخص معرفی شده در این گزارش، شاخص توسعه انسانی (HDI) ۱۰ است که روش جدیدی بر اساس شاخص‌های ترکیبی برای اندازه‌گیری وضعیت اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، کشورها می‌باشد. این شاخص از طریق تلفیق نماگرهای امید به زندگی، میزان تحصیلات و سطح درآمد به صورت یک شاخص مرکب توسعه انسانی از سال ۱۹۹۰ به بعد مورد استفاده قرار گرفت. از آن زمان تا به حال تغییرات و تحولات مورد توجهی در نماگرهای شاخص HDI ایجاد شده است تا هر چه بهتر و دقیق‌تر بتواند وضعیت واقعی کشورها را از ابعاد اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی مشخص

² Gross National Product

³ Gross Domestic Product

⁴ Net Domestic Product

⁵ Net National Product

⁶ National Income

⁷ Physical Quality of Life Index

⁸ Morris

⁹ United Nations Development Program

¹⁰ Human Development Index



سازد.

روش محاسبه‌ی شاخص توسعه انسانی در سطح ملی

آناند و سن ۱۱ (۱۹۹۳، ص ۱۳) در گزارش خود که برای سازمان ملل متحد تحت عنوان شاخص توسعه انسانی: متدولوژی و اندازه‌گیری تهیه‌کرده‌اند، روش محاسبه شاخص HDI را به شرح زیر ارائه نمودند:

در این گزارش شاخص توسعه انسانی میانگین سه شاخص امید به زندگی (X_1) آموزش (X_2) و درآمد سرانه بر حسب برابری قدرت خرید (X_3) است. با توجه به میانگین آن‌ها، این سه شاخص بدون وزن می‌گردند. به همین دلیل برای بی وزن کردن شاخص‌ها از رابطه‌ی (۱) استفاده می‌شود.

$$I_{ij} = \frac{X_{ij} - \text{Min}(X_{ik})}{\text{Max}(X_{ik}) - \text{Min}(X_{ik})} \quad i = 1,2,3 \quad j = \text{کشور یا منطقه} \quad \text{رابطه (۱)}$$

بعد از بی‌وزن کردن شاخص‌ها با استفاده از میانگین ساده (حساب) شاخص توسعه انسانی از رابطه‌ی (۲-۲) به دست

می‌آید:

$$HDI_j = \frac{1}{3} \sum_{i=1}^3 I_{ij} \quad \text{رابطه (۲)}$$

رابطه (۲) نشان می‌دهد که شاخص توسعه انسانی برای کشور یا منطقه j ، میانگین شاخص‌های بی‌وزن شده (و بین صفر و یک) آموزش، تولید سرانه و بهداشت می‌باشد.

مفهوم دموکراسی

دموکراسی برگرفته از واژه یونانی Demokratia است که خود ترکیبی از Demos به معنی مردم و Keratin به مفهوم حکومت کردن است و دموکراسی یعنی حکومت به‌وسیله مردم یا حکومت مردم بر مردم که مبتنی بر انتخاب اکثریت است. پریکلس حاکم معروف آتنی می‌گفت: حکومت ما دموکراسی نامیده می‌شود زیرا که اداره آن در دست بسیار است نه در کف اندک (کوهن، ۱۳۷۸).

ارسطو نیز پس تبیین چندین نوع دموکراسی همین مفهوم را تأیید می‌کرد و در عصر اخیر نیز جمله مشهور آبرهام لینکن دموکراسی را حکمت مردم، به‌وسیله مردم و برای مردم تعریف کرده است. گفته شده است واژه دموکراسی در قرون اخیر نخستین بار در اساس‌نامه مستعمره آمریکایی ردایلند در سال ۱۶۴۱ میلادی به‌کاررفته است و پس از آن در بریتانیا از آن یاد شده است (قادری، ۱۳۷۹).

البته در کتاب چند جلدی دائره‌المعارف دموکراسی ۱۹ سند پیوست شده است که نشان می‌دهد دموکراسی تاریخی بیش از ۲۵۰۰ سال دارد. اگرچه، در طول تاریخ، علی‌رغم خاستگاه ثابت، دموکراسی که متعارض با قدرت متمرکز غیرانتخابی بوده است، به‌عنوان پدیده‌ای برای حاکمیت آزاد مردم بر مردم تغییر و تحول بسیار داشته است (پریس، ۱۳۸۳).

دموکراسی در مفهوم خود بیان‌کننده این آرمان است که تصمیم‌هایی که بر اجتماعی به‌عنوان یک مجموعه اثر می‌گذارند باید با نظر تمامی افراد آن اجتماع گرفته شوند و همچنین تمامی اعضا باید از حق برابر برای شرکت در تصمیم‌گیری برخوردار باشند. به‌عبارت‌دیگر، وجود دموکراسی مستلزم دو اصل کلی نظارت همگانی بر تصمیم‌گیری جمعی و داشتن حق برابر در اعمال این نظارت می‌باشد (بیتهام و بویل، ۱۳۸۴).

¹¹ Anand and Sen



البته جهت اعمال این نظارت همگانی از طریق انتخابات نماینده گفته می شود، با توجه به اصل نمایندگی، روش دموکراتیک عبارت است از نظم نهادینه شده برای اتخاذ تصمیم های سیاسی که با مشارکت مردم برای تصمیم گیری درباره امور خود و جامعه از طریق انتخاب افراد با صلاحیت به نمایندگی از خود، تحقق می یابد (شفیعی فر، ۱۳۸۴) و در این رابطه گوهر دموکراسی همان مشارکت اعضای اجتماع در حکومت است و در دموکراسی فرمانروایان در خدمت جامعه و در پی گسترش رفاه و برابری در امکانات اجتماعی هستند. از همین لحاظ هدف دموکراسی برخورد یکسان با همه ی مردم است و شرط اصلی تحقق دموکراسی رعایت برابری همه ی افراد است. به عبارت دیگر لازمه ی دموکراسی، تساوی نسبی تمامی شرکت کنندگان است که شرط اصلی آن وجود حداقل تمایز اقتصادی و اجتماعی است (هلد، ۲۰۰۵). از همین رو، معنای دیگر دموکراسی در زبان عام امروز، آزادی سیاسی می باشد. لازم به ذکر است که در این پژوهش از شاخص پاسخگویی حکمرانی خوب به عنوان پروکسی شاخص دموکراسی استفاده شده است.

- اثر آزادی سیاسی بر توسعه انسانی

توسعه انسانی را می توان به صورت فرایند بسط آزادی های سیاسی و مدنی که مردم از آن برخوردار هستند در نظر گرفت. توسعه انسانی مستلزم حذف منابع اصلی موارد فقدان آزادی ها است. موارد فقدان آزادی را می توان در فقر و ظلم، فرصت های ناچیز اقتصادی و محرومیت اقتصادی و محرومیت نظام مند اجتماعی، غفلت از تسهیلات عمومی و عدم مدارا و افراط حکومت های سرکوبگر و غیره جستجو کرد.

تأکید بر آزادی های اساسی و فردی به عنوان معیار شناخت توسعه در تعارض با دیدگاه های محدودتر توسعه همچون شناسایی توسعه با رشد تولید ناخالص ملی یا با افزایش درآمدهای شخصی یا با صنعتی کردن قرار می گیرد.

آزادی سیاسی به دو دلیل از اهمیت اساسی برای توسعه برخوردار است:

۱- دلیل ارزیابی: ارزیابی توسعه باید اساساً برحسب اینکه آیا آزادی های مردم توسعه یافته هست یا خیر، صورت پذیرد.

۲- دلیل کارآمد بودن: دستاورد توسعه کاملاً منوط به عاملیت آزاد مردم است.

عاملیت آزاد و پایدار، به مثابه موتور توسعه ظهور می کند. نه تنها عاملیت آزاد خود عنصر قوام بخش توسعه است، بلکه همچنین به تقویت انواع دیگر عاملیت های آزاد کمک می کند (سن، ۲۰۰۴).

آزادی سیاسی و مشارکت از نزدیک دارای رابطه با توسعه انسانی است. بر اساس گزارش توسعه انسانی (۲۰۰۲) مردم بدون آزادی سیاسی قبل از اینکه قادر باشند عضو گروه ها شوند و بتوانند ایده های را شکل دهند و آن را بیان کنند، دارای انتخاب های کمتری در زندگی می باشند. دولت های دموکراتیک از حقوق بشر حمایت کرده و اجازه ی مشارکت بیشتری در نهادها و قوانینی که بر زندگی مردم تأثیر می گذارند را می دهند. در نتیجه، آزادی سیاسی توسعه انسانی را تحت تأثیر قرار می دهد.

تعریف جدید توسعه نیافتگی و فقر به صورت محرومیت از قابلیت ها، دیدگاه وسیع تری از توسعه را ارائه می کند که در تعاریف قبلی یعنی فقر درآمدی، مورد توجه لازم قرار نمی گرفت. دموکراسی، حقوق مدنی و آزادی های سیاسی از جمله عوامل آگاهی بخش هستند که خواسته های مردم از دولت را شکل می دهند. بر اساس تقسیم بندی مؤسسه ی خانه آزادی ۱۲ حق اظهار نظر شهروندان و پاسخگویی دولت مردان، بیانگر جنبه های مختلف آزادی های مدنی و حقوق سیاسی است. مردم بدون آزادی سیاسی نمی توانند عضو گروه ها شوند، ایده های را شکل دهند و آن را بیان کنند. اما دولت های دموکراتیک از حقوق بشر

¹² Freedom House



حمایت کرده و اجازه مشارکت بیشتری در نهادها و اجرای قوانینی برای توزیع مناسب تر امکانات رفاهی از قبیل امکانات آموزشی و بهداشتی را می دهند. آزادی شهروندان برای اظهارنظر و پاسخگویی دولت مردان به چهار روش می تواند بر توسعه اقتصادی مؤثر واقع شود:

- ۱- بهبود عملکرد دولت: وجود آزادی های سیاسی اعم از آزادی بیان، قلم و اندیشه و وجود رسانه های متعدد، مستقل و آزاد اعم از روزنامه، مجله، کتاب، رادیو و تلویزیون در هموارسازی مسیر توسعه نقش عمده ای دارند. در چنین شرایطی آگاهی مردم بالا می رود و عملکرد حاکمان مورد نقد واقع می شود و دولت ها ناچار به عملکرد کارا تر می شوند و در غیر این صورت از چرخه ی قدرت توسط آرای مردم حذف می شوند (سعیدی، ۱۳۸۶)
- ۲- ایجاد ثبات سیاسی: در شرایطی که افراد جامعه از آزادی های سیاسی برخوردار باشند، همه ی مردم احساس امنیت و آزادی می کنند و خدمات رسانه ها در سایه رقابت، از نظر کمیت و کیفیت ارتقاء می یابد و تمامی اقشار جامعه را پوشش می دهند. بنابراین رسانه ها به دلیل مستقل و آزاد بودنشان می توانند حقایق را در جامعه مطرح کنند و نیازی به رسانه های خارجی برای کشف حقایق جامعه احساس نمی شود و زمینه ی بی ثبات کردن جامعه توسط رسانه های خارجی از بین می رود (همان، ص ۱۵).
- ۳- انباشت سرمایه فیزیکی: انجام اعتراضات گسترده و قوی از سوی اتحادیه ها و تشکل های کارگری، می تواند بر نحوه ی توزیع درآمد میان نیروی کار و سرمایه تأثیر بگذارد. رودریک چنین استدلال می کند که با فرض ثبات سایر شرایط، اعتراضات گسترده ی اتحادیه ها و تشکل های کارگری، سطح دستمزدها را بالا برده و از این طریق نرخ بازگشت سرمایه را کاهش می دهد که این خود کاهش انگیزه سرمایه گذاری برای سرمایه گذاران بخش خصوصی را در پی دارد. اما برخلاف این ادعا کلاگو ۱۳ معتقد است که نه تنها این اثر بسیار ناچیز است، بلکه علاوه بر آن آزادی شهروندان برای اظهار نظر و پاسخگویی دولتمردان، امنیت حقوق مالکیت و ضمانت اجرای قراردادها را افزایش داده و بنابراین با کاهش ریسک و نااطمینانی، نرخ بازگشت سرمایه افزایش می یابد (کلاگو ۱۴ و همکاران، ۱۹۹۶ ص)
- ۴- انباشت سرمایه ی انسانی: انجرمن ۱۵ معتقد است در جوامعی که شهروندان از آزادی های مدنی بیشتری برخوردار هستند، حکومت ها نسبت به تأمین نیازهای اولیه ی مردم پاسخگو تر هستند، چراکه آن ها سیاست هایی را انتخاب خواهند کرد که انباشت سرمایه ی انسانی را افزایش می دهد. ارتقاء سرمایه ی انسان از یک سو با سطوح بالاتر تولید در ارتباط است و از سوی دیگر تقاضا برای دموکراسی را افزایش می دهد، که این خود موجب پاسخگو تر شدن حکومت ها می شود.

- فساد و توسعه انسانی

ادبیات علمی در زمینه ی فساد، شاهد دو نظریه رقیب و متعارض در مورد اثرات فساد بر توسعه اقتصادی یا کارایی می باشد: نظریه ناکارآمدی و نظریه کارآمدی فساد. گروه اول نظریه هایی هستند که فساد را به مثابه نیرویی می دانند که به عملکرد مناسب بازارها آسیب می رساند و از این رهگذر موجبات کاهش توسعه اقتصادی را فراهم می آورد. در ادامه به برخی از این دیدگاه ها پرداخته می شود.

وجود فساد باعث تخصیص غیربهبینه استعدادهای جامعه می گردد. در شرایطی که فساد در جامعه شایع شود، افراد جامعه

¹³ Clague

¹⁴ Clague (1996)

¹⁵ Engerman (1999)



خصوصاً نیروهای انسانی بااستعداد به جای استفاده از خلاقیت و نوآوری خود سعی می کنند از رهگذر پرداخت رشوه و توافق با مقامات دولتی اقدام به کسب یک رانت قانونی یا مجوز دولتی نمایند. حال آنکه این افراد به طور بالقوه می توانستند ظرفیت جامعه را از لحاظ پیشرفته ای فنی ارتقاء دهند (مورفی، شلیفرو ویشنی، ۱۹۹۱)

بنابراین انجام فعالیت های رانت جوینانه توسط باهوش ترین افراد جامعه که گاهی از آن به عنوان راه حل بهینه ی دوم یاد می شود، جامعه را از پتانسیل های واقعی خود محروم نموده و با این تخصیص غیربهینه سرمایه های انسانی به رشد اقتصادی زیان می رساند (تانزی ۱۷، ۱۹۹۸).

• فساد به عنوان مانعی برای ورود به بازار

فساد به مقامات رسمی اجازه می دهد به طور مخفیانه و سلیقه ای منافع خصوصی کسب کنند. بنابراین آن ها می دانند که هرچه انعطاف ناپذیری بیشتری تحمیل نمایند، فرصت بیشتری برای کسب رشوه دارند. بدین ترتیب کارگزاران دولتی نه تنها اقدام به ایفای نقش مورد انتظار یعنی رفع نواقص بازار نخواهند کرد، بلکه نواقص بیشتری نیز در بازارها ایجاد خواهند کرد. در چنین محیطی بنگاه های جدید بالقوه که مجبور هستند برای ثبت و شروع عملیات خود رشوه پرداخت کنند، اغلب تصمیم می گیرند وارد بازار نشوند که در نتیجه رقابت کاهش خواهد یافت (آکای، ۱۸، ۲۰۰۵).

فساد اداری در جوامع در حال توسعه، مانع عمده ای بر سر راه توسعه انسانی جوامع می باشد به گونه ای که همبستگی منفی بالا میان فساد اداری با متغیرهای مهم توسعه انسانی همچون دموکراسی، تولید ناخالص داخلی سطح سواد و بهداشت جامعه، مویدی بر این استدلال می باشد. از سوی دیگر گرایش های معاصر بخش دولتی به رویکردها و ارزش های بازار مدار، نویددهنده چالش مهمی در زمینه ی فساد در این بخش می باشد.

بنابراین سیاست گذاران و مدیران بخش دولتی با رویکردی استراتژیک و نه انفعالی به این چالش پاسخ دهند. با توجه به مبانی ارزشی رویکردهای بازار مدار، همچون نظریه ی انتخاب عمومی که بر مکتب های مانند لذت گرایی، عمل گرایی و فایده گرایی تکیه دارند، لذا علاوه بر توجه به اصطلاحات سازمانی و نهادی مهم ترین راهکار مبارزه با این معضل، بهره گیری از مجموعه ای عمیق و اصیل از ارزش های اخلاقی می باشد که امروزه تحت عنوان چارچوب منشور (کدهای اخلاقی و قوانین رفتار حرفه ای مشاغل یا به درون سازمان ها نهاده است. به ویژه اگر این منشورها در بستر یک نظام ارزشی و اعتقادی یکپارچه، مانند ارزش های اسلامی تدوین گردند همچون چتری فراگیر همه ی مصالح عمومی و حکومتی، سازمانی، و شخصی را در بر گرفته و نوعی وحدت، انسجام و هماهنگی میان این عوامل برقرار می نماید و هیچ گونه ناسازگاری و تعارضی در منشور اخلاقیات سازمانی بروز نمی کند (علیزاده ثانی و همکاران، ۱۳۸۶).

سرمایه گذاری در آموزش و سایر ابعاد انسانی را به متغیرهایی چون اشتغال و درآمد، بهداشت و مرگومیر، بارداری و اندازه ی خانواده، تبعیض در تحصیل دختران، رژیم غذایی و غیره ارتباط می دهد. با در نظر گرفتن همه ی عوامل، بی تردید سرمایه گذاری در سرمایه ی انسانی یکی از مؤثرترین روش ها برای بالا بردن سطح درآمد و بهداشت افراد کم درآمد است.

ماشین آلات و سایر سرمایه های فیزیکی مهم هستند، اما برای به کارگیری ماشین آلات پیچیده، تولید کارا، توسعه تولیدات و فرایندهای جدید و برای بهره برداری از نوآوری های سایر کشورها وجود نیروی کار ماهر و مدیران خلاق الزامی است. قرن بیستم را می توان عرصه ی سرمایه ی انسانی نامید به این مفهوم که عامل اصلی در سطح زندگی یک کشور، میزان توانایی آن در توسعه

¹⁶ Second-Best Solution

¹⁷ Tanzi

¹⁸ Akai



و بهره‌برداری از مهارت‌ها، دانش، سلامت و بهداشت و عادات ملت خود دانست (گری بکر، ۱۳۸۰).

روش تحقیق

این تحقیق با رویکرد جدید نسبت به مطالعات داخلی، اولین بار است که تأثیر اقتصاد سیاسی از منظر شاخص‌های ICRG بر روی شاخص توسعه انسانی برای کشورهای منتخب در حال توسعه از سراسر جهان در مدل‌های جداگانه بررسی می‌شود. برای استحکام نتایج خروجی ما بر اساس روش گشتاورهای تعمیم‌یافته (GMM) ۱۹ و با استفاده از نرم‌افزارهای Stata و Eviews اقدام به تخمین مدل می‌کنیم و بر اساس نتایج به دست آمده سیاست‌هایی را در راستای توسعه انسانی در جهت پیشبرد اهداف توسعه‌ای پیشنهاد می‌کنیم. این مدل ترکیبی از مطالعات مخرجی و همکاران (۲۰۱۰) و برومن (۲۰۱۱) و گملت (۲۰۱۳) و پیندا و رودریگز (۲۰۰۶) و سامتی و همکاران (۱۳۹۰) می‌باشد.

$$HDI_{it} = b_1 + b_2HDI_{it-1} + b_3VA_{it} + b_4CPI_{it} + b_5RGDP_{it} + b_6Urb_{it} + b_7LIT_{it}$$

مدل ریاضی (۱)

متغیرهای مورد بررسی در قالب یک مدل مفهومی و شرح چگونگی بررسی و اندازه‌گیری متغیرها:

- HDI_{it} : شاخص توسعه انسانی برای کشور i در زمان t
- CPI_{it} : (شاخص فساد) برای کشور i در زمان t (شاخص‌های ICRG)
- VA_{it} : شاخص پاسخگویی از شاخص‌های حکمرانی خوب که به عنوان پروکسی شاخص دموکراسی استفاده می‌گردد.
- $RGDP_{it}$: تولید ناخالص داخلی واقعی سرانه برای کشور i در زمان t
- Urb_{it} : نرخ شهرنشینی برای کشور i در زمان t
- LIT_{it} : شاخص نرخ سواد برای i در زمان t

روش مطالعه در تحقیق حاضر به شکل کتابخانه‌ای است و داده‌های این تحقیق از طریق منابع رسمی بین‌المللی جمع‌آوری شده است. جامعه آماری در این مقاله، کشور های در حال توسعه از سراسر جهان می‌باشد که در حجم وسیعی صورت می‌پذیرد و داده‌های مربوط به آن از طریق منابع رسمی بین‌المللی از جمله بانک جهانی، WDI، مرکز صلح سیستماتیک، و نتایج مطالعات لاپرتا و همکاران جمع‌آوری شده است. نمونه آماری تحقیق حاضر ۱۳۲ کشور در حال توسعه از سراسر جهان که بر اساس وفور داده‌ها انتخاب شده‌اند. دوره زمانی تحقیق بین سال‌های ۱۹۹۶ تا ۲۰۱۲ می‌باشد.

یافته‌ها

- نتایج برآورد مدل

در این پژوهش برای بررسی عوامل مؤثر بر توسعه انسانی در کشورهای در حال توسعه، از الگوی خطی و داده‌های تابلویی استفاده می‌شود. پیش از برآورد الگوی مورد نظر ابتدا باید متغیرها را از نظر پایایی مورد آزمون قرار داد که نتایج آزمون پایایی به روش لوین لین چو و دیکی فولر و آزمون هم‌انباشتگی با رهیافت KAO نشانگر هم‌انباشتگی بودن سری زمانی مورد نظر می‌باشد. سپس هم خطی بین متغیرهای مستقل از طریق ماتریس همبستگی مورد بررسی قرار گرفت و نتایج نشانگر مطلوب

¹⁹ Generalized method of moments



بودن هم خطی بین متغیرهای مستقل بود. در نهایت بر اساس مدل ریاضی (۱) اقدام به برآورد ضرایب بر اساس رهیافت گشتاورهای تعمیم یافته شده است. نتایج بر اساس جدول ذیل نشان داده شده است.

جدول (۱): نتایج آزمون گشتاورهای تعمیم یافته

متغیر وابسته	HDI	متغیرهای مستقل
HDI (-1)	.7588374	ضرایب
va	.0130417	0.000 **
cpi	-.0005131	0.000 **
RGDP	.0747497	0.000 **
exp	.0082672	0.000 **
urp	.1095429	0.000 **
lit	.06956	0.000 **
constant	.0207191	0.001 **
SARGAN TEST	40.34041	1.0000
AR(1)	2.3123	0.0208
AR(2)	.10137	0.9193

لازم به توضیح است که، آزمون سارگان (۱۹۵۸) برای تعیین هر نوع همبستگی بین ابزارها و خطاها به کار برده می شود. برای این که ابزارها معتبر باشند باید بین ابزارها و جملات خطا همبستگی وجود نداشته باشد. فرضیه صفر برای این آزمون این است که ابزارها تا آنجا معتبر هستند که با خطاها در معادله تفاضلی مرتبه اول همبسته نباشند. عدم رد فرضیه صفر می تواند شواهدی دال بر مناسب بودن ابزارها فراهم آورد. به علاوه فرضیه صفر آزمون سارگان (متغیرهای ابزاری استفاده شده با پسماندها همبسته نیستند) را نمی توان رد کرد و از این رو می توان گفت که متغیرهای ابزاری استفاده شده در این مدل مناسب هستند. همچنین نتایج آزمون خودهمبستگی (AR) نشان می دهد که خودهمبستگی در وقفه اول در مدل فوق رفع می شود.

بر اساس جدول فوق و طبق مدل های تحقیق همان طور که انتظار می رود توسعه انسانی با یک وقفه (HDI_{t-1})، مثبت و معنادار است. این نتیجه نشان از پویایی الگوی یک در طی زمان است، به طوری که توسعه انسانی در دوره جاری به دوره بعد نیز گسترش می یابد.

شاخص پاسخگویی در کشورهای در حال توسعه تأثیر مثبت و معنی داری در سطح ۹۹ درصد بر روی توسعه انسانی دارد. در جوامعی که شهروندان از آزادی های مدنی بیشتری برخوردار هستند، حکومتها نسبت به تأمین نیازهای اولیه مردم



پاسخگوتر هستند، چراکه آنها سیاست‌هایی را انتخاب خواهند کرد که انباشت سرمایه‌ی انسانی را افزایش می‌دهد. ارتقاء سرمایه‌ی انسانی از یک‌سو با سطوح بالاتر تولید در ارتباط است و از سوی دیگر تقاضا برای دموکراسی را افزایش می‌دهد که این خود موجب پاسخگوتر شدن حکومت‌ها می‌شود.

شاخص فساد در کشورهای در حال توسعه تأثیر منفی و معنی‌داری در سطح ۹۹ درصد بر روی توسعه انسانی دارد. وجود فساد باعث تخصیص غیربهبینه استعدادهای جامعه می‌گردد. در شرایطی که فساد در جامعه شایع شود، افراد جامعه خصوصاً نیروهای انسانی با استعداد به‌جای استفاده از خلاقیت و نوآوری خود، سعی می‌کنند از رهگذر پرداخت رشوه و توافق با مقامات دولتی، اقدام به کسب یک رانت قانونی یا مجوز دولتی نمایند. حال آنکه این افراد به‌طور بالقوه می‌توانستند ظرفیت جامعه را از لحاظ پیشرفت‌های فنی ارتقا دهند.

تولید ناخالص داخلی در کشورهای در حال توسعه تأثیر مثبت و معنی‌داری در سطح ۹۹ درصد بر روی توسعه انسانی دارد. تولید ناخالص ملی عمدتاً از طریق فعالیت‌های خانوارها و دولت، جامعه مدنی، سازمان‌های اجتماعی و همچنین دیگر سازمان‌های غیردولتی به توسعه انسانی کمک می‌کند. فعالیت‌هایی مثل آموزش، بهداشت، اجرای سیاست‌های توزیع مناسب‌تر درآمد و ثروت و مبارزه با فقر بر توسعه انسانی اثر می‌گذارد. در این جریان به‌طور آشکار رشد درآمد ملی و در نتیجه درآمد سرانه عامل اصلی رشد قابلیت افراد است که باعث بهبود در توسعه انسانی می‌شود.

همان‌طور که مشاهده می‌شود در کشورهای در حال توسعه رشد مخارج دولت در بخش آموزش تأثیر معنی‌دار و مثبتی در سطح ۹۹ درصد بر توسعه انسانی دارد. از دیدگاه توسعه انسانی تأکید بر ایجاد ظرفیت‌های به‌جای مصرف کالاها و خدمات، شرایط گسترش پایدار انتخاب‌های انسانی را فراهم می‌آورد که از طریق پرورش قوای ذهنی و به‌ویژه با آموزش به‌دست می‌آید. امروزه سرمایه‌گذاری برای آموزش یک عامل کلیدی در فرایند رشد و توسعه اقتصادی و لازمی توسعه انسانی است. بنابراین، هرگونه سرمایه‌گذاری آموزشی از یک‌سو قابلیت‌های نیروی انسانی را ارتقا می‌بخشد و از سوی دیگر، نیروی کار را برای استفاده بهتر از فناوری جدید تولید مهیا می‌کند و به این ترتیب راه رشد و توسعه اقتصادی را برای کشورها هموار می‌کند.

همان‌طور که مشاهده می‌شود در کشورهای در حال توسعه شهرنشینی تأثیر معنی‌دار و مثبتی در سطح ۹۹ درصد بر توسعه انسانی دارد. منظور از شهرنشینی در اینجا میزان بهبود و برخورداری از شاخص‌هایی چون آب لوله‌کشی شده، برق، تلفن، سرانه هزینه‌های عمرانی شهرداری، شاخص‌های بهداشتی و ... است. تجربه جوامع توسعه‌یافته بیانگر هم تغییری توسعه با شهرنشینی است. رابطه‌ی بین شهرنشینی و توسعه در سطح دنیا نشان می‌دهد که سهم قابل‌ملاحظه‌ای از توسعه کشورها به‌وسیله‌ی متغیر شهرنشینی قابل تبیین است و درعین‌حال، این تأثیر کاملاً معنادار است به عبارتی کشورهای اکثراً شهرنشین در دنیا، کشورهای توسعه‌یافته‌تری هستند.

همان‌طور که مشاهده می‌شود در کشورهای در حال توسعه نرخ سواد تأثیر معنی‌دار و مثبتی در سطح ۹۹ درصد بر توسعه انسانی دارد. افزایش نرخ سواد و بالا رفتن سطح تحصیلات جزو مهم‌ترین شاخص‌های توسعه انسانی به‌شمار می‌آید که تأثیر مثبت و معنی‌داری بر روی توسعه انسانی دارد.

بحث و نتیجه‌گیری

نتایج حاصل از ضرایب برآورد نشان می‌دهد که در بین متغیرهای مورد بررسی به ترتیب نرخ شهرنشینی، تولید ناخالص داخلی،



نرخ سواد و دموکراسی بیشترین تأثیر را در میان سایر متغیرها بر روی توسعه انسانی دارند که نشانگر اهمیت نقش این متغیرها بر توسعه انسانی می باشد.

این مطالعه به بررسی تأثیر دموکراسی (رژیم حکومتی) کشورهای منتخب در حال توسعه بر میزان شاخص توسعه انسانی (به عنوان معیاری برای توسعه اقتصادی) در بازه زمانی ۱۶ ساله (۲۰۱۲-۱۹۹۶) با استفاده از رهیافت داده های تابلویی و نرم افزارهای Eviews 7.0 و Stata 11.0 می پردازد. الگوی به دست آمده بر اساس نتایج آزمون گشتاورهای تعمیم یافته با قدرت توضیح دهندگی ۰,۹۹ رابطه مثبت و معنی دار متغیر توضیحی اصلی در این الگو را بر میزان شاخص توسعه انسانی کشورهای منتخب در حال توسعه تأیید و بنابراین فرضیه ی موجود در این الگو دال بر ارتباط مثبت و معنی دار میان آن ها پذیرفته می گردد. دموکراسی، توسعه، احترام به حقوق انسانی و آزادی های اساسی شدیداً به هم وابسته و به طور متقابل تقویت کننده یکدیگر می باشند. به طور کلی دموکراسی بر پایه اراده آزاد مردم در بیان و انتخاب نظام سیاسی، اقتصادی، نظر اجتماعی و فرهنگی مورد مشارکت کامل در تمامی جوانب زندگی خویش استوار است. متغیر Va که در این مطالعه به عنوان نماینده ی وضعیت دموکراسی رژیم حکومتی کشورهای منتخب در حال توسعه می باشد، از موارد مشخص کننده سطح توسعه یافتگی انسان ها در آن جامعه می باشد.

به عبارت دیگر، ارزش های آزادی، احترام به حقوق انسانی و برگزاری انتخابات ادواری و سالم با حق رأی همگانی از نتایج اجتناب ناپذیر مردم سالاری در کشورها می باشد. با وجود دموکراسی، محیطی طبیعی برای حمایت و تحقق حقوق بشر فراهم شده که جزء لاینفک توسعه انسانی در جوامع می باشد.

وجود مثبت و مستقیم در میان عوامل مورد نظر بیانگر این مهم است که اگر کشورهای مذکور در پی رسیدن حقیقی به یک سطح ایده آل از زندگی مردم خویش هستند باید شرایط لازم و نهادهای اساسی را برای نیل به اهداف دموکراسی و مشارکت مردمی در کشورهای خود فراهم نمایند.

بر اساس بررسی های انجام شده در پژوهش حاضر، به دو دلیل دموکراسی برای توسعه لازم است. اولاً، در خلال سال های اخیر، مفهوم توسعه دچار تحولی شگرف شده است و دیگر با درآمد سرانه برابر نیست. در تعریف جدید از توسعه، حق انتخاب و آزادی به عنوان یکی از شاخص های توسعه در نظر گرفته می شود و دموکراسی، شاخصی از توسعه است، از این رو، نمی توان به بهانه افزایش رشد اقتصادی، از دموکراسی صرف نظر کرد. بر اساس بررسی های ما، دموکراسی تأثیر مثبتی بر توسعه انسانی داشته است. بدین ترتیب، فرضیه ی H_0 مبنی بر دموکراسی برای توسعه و در نتیجه توسعه انسانی مضر است، رد می شود. به نظر می رسد یکی از دلایل اینکه برخی از پژوهشگران در بررسی های خود نتیجه می گیرند که دموکراسی اثر منفی یا خنثی بر رشد اقتصادی دارد، این است که آن ها به تفاوت کشورهایی که در سطوح مختلف درآمدی قرار دارند توجهی نمی کنند و اگر به این تفاوت توجه شود، اثر دموکراسی بر رشد اقتصادی مثبت است. بنابراین، در نهایت باید گفت اکنون دموکراسی خود یکی از اهداف توسعه است و به دلیل اثر مثبتی که بر رشد اقتصادی دارد، به عنوان یکی از ابزارهای توسعه عمل می کند.

تجربه ی جهانی بیانگر آن است که توسعه ی اقتصادی و سیاسی و از جمله تعمیق دموکراسی، کالایی وارداتی و امری مکانیکی نیست و پیش و بیش از هر چیز، نیازمند امنیت و ثبات سیاسی است. ثبات سیاسی نیز به ویژه در کشورهایی که بنا به عللی از فرایند توسعه ی جهانی عقب مانده اند و در عین حال از ناهمگونی های شدید اجتماعی، سیاسی و فرهنگی برخوردارند، بیش از هر چیز در گرو شکل گیری و تحکیم یک دولت متمرکز و نسبتاً کارآمد است. تحقق چنین دولتی لازم است، اما کافی نیست. از این رو ضرورت دارد کشورهای جهان سوم با شناخت علل و موانعی که تاکنون منجر به عدم



توسعه‌ی آن‌ها شده است، به ارائه‌ی الگویی بومی از توسعه که متناسب با ویژگی‌های تاریخی، اعتقادی، فکری و فرهنگی آن‌هاست، مبادرت کنند و همچنین با اتکا به منابع درونی خود، ضمن بومی ساختن قسمت‌هایی از الگوهای تجویزی غرب که با فرهنگ آن کشورها سازگاری و همگونی دارد، به‌گونه‌ای برنامه‌ریزی کنند که به پیشرفت و توسعه از درون دست یابند. توصیه می‌شود که آن‌ها در کنار فرایند پیشرفت از درون، توسعه‌ی اقتصادی و سیاسی را نیز توأمان و با تکیه بر مقتضیات بومی و فرهنگی خود دنبال نمایند تا از این طریق بتوانند سلسله‌مراتب تعریف‌شده‌ی توسعه‌یافته و توسعه‌نیافته را، که مطلوب و مدنظر تمدن غرب است، بر هم زند و از تبعات کمک‌های توسعه‌ی آن‌ها در امان بمانند.

منابع

- اسدی، علی ، اسماعیلی، میثم، ۱۳۹۲، تاثیر شاخص توسعه انسانی بر رشد اقتصادی ایران در قالب مدل مارکوف سوئیچینگ، فصلنامه پژوهش های رشد و توسعه اقتصادی، ۱۰۴-۸۹
- اکبری، نعمت الله، ۱۳۷۸، مباحثی از توسعه در ایران، نشر هشت بهشت
- بیتهم، دیوید و بویل، کوین، ۱۳۸۴، دموکراسی چیست؟، آشنایی با دموکراسی، ترجمه شهرام نقش تبریزی، تهران، ققنوس
- پریس، وارن، ۱۳۸۳، دایره المعارف دموکراسی، ترجمه فانی، کامران و مراد، نورالله سرپرست گروه مترجمان، ج اول، انتشارات کتابخانه وزارت خارجه، بهار
- درخشان، مسعود، ۱۳۸۵، اقتصادسنجی، مجلد اول، ۲: سمت
- سامتی، مرتضی، رنجبر، همایون و محسن، فضیلت وحید، ۱۳۹۲، تحلیل فازی رابطه اعتماد اجتماعی با سرمایه انسانی فصلنامه پژوهش های رشد و توسعه اقتصادی، صص ۲۰-۹
- سامتی، مرتضی، رنجبر، همایون، محسنی، فضیلت، ۱۳۹۰، تحلیل تأثیر شاخص های حکمرانی خوب بر شاخص توسعه انسانی، مطالعه موردی: کشورهای جنوب شرقی آسیا، پژوهش های رشد و توسعه اقتصادی « شماره ۴، ۴۱ صفحه - از ۱۸۳ تا ۲۲۳، سوری، علی، ۱۳۹۱، اقتصاد سنجی همراه با کاربرد Eviews7، نشر فرهنگ شناسی و نشر نورعلم، چاپ سوم
- شفیعی فر، محمد، ۱۳۸۴، دموکراسی و عدالت اجتماعی، با تاکید بر قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه مطالعات راهبردی، شماره ۲۷، صص ۷۹-۴۹
- صادقی، حسن، ملکی، بهروز، عساری، عباس و محمودی، وحید، ۱۳۹۲، تحلیل فازی رابطه اعتماد اجتماعی با سرمایه انسانی، فصلنامه پژوهش های رشد و توسعه اقتصادی، صص ۲۰-۹

Akai, Nobuo (2005), "Short-run and Long-run Effects of Corruption on Economic Growth: Evidence from State-Level Cross-Section Data for the United States", The paper presented at the Bi-Annual Meeting of the Japanese Economic Association (at Kyōto Sangyō University, 4-5 June 2005).



- Anand, S. and Sen, A. (1993), "Human Development Index: Methodology & Measurement", Occasional Paper 12, Human Development Report Office, UNDP, New York.
- Clague, C., Keefer, P., Knack, S. and Olson, M. (1996), Property and Contract Right in Autocracies and Democracies, *Journal of Economic Growth*, 1(2), pp. 243-267.
- Farr, W., Lord, R. and WolfenBarger, J.L. (1998), "Economic Freedom, Political Freedom, and Economic Well Being: A Causality Analysis", *Cato Journal*, 18(2), pp. 247-262.
- Goel, R. and Nelson, M. (2005), "Economic Freedom Versus Political Freedom: Cross Country Influences On Crruption", Australian Economic Paper. University of Adelaide and Flinders.
- Held, D. (2005), "Models of Democracy," Translated by Mokhber, A., Roshangaran Publication.
- José Pineda · Francisco Rodríguez, 2004, The political economy of investment in human capital, *Economics of Governance* (2006) 7: 167-193
- Saeidi, Khalil (1386), *Development Theories*, Cooperative Company of Culture and Arts Entrepreneurs Publishing, First Edition.
- Sen, K.A. (2004), "Development as Freedom," Translated by Raghfar, H., Kavir Publication.
- Spanos ,Aris. *Statistical foundations of econometric modellind*: Cambridge University Press 1986